



۱۴ تئاتر ایران در گذر زمان

آقای تئاتر سنتی ایران

زندگی و آثار
حسن عظیمی

غلامحسین دولت آبادی / اعظم کیان افراز



تئاتر ایران در گذر زمان - ۱۴

آقای تئاتر سنتی ایران



۱۴۰۰

با اسکن این بارکود اطلاعات بیشتر و ویژگی‌های انتشارات افراز را دریافت کنید.



afrazbook.com

@afrazbook



66977166 - 66401585



ebook.afrazbook.com

سرشناسه	:	دولت‌آبادی، غلامحسین، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	:	آقای تناتر سستی ایران: زندگی و آثار حسن عظیمی / غلامحسین دولت‌آبادی، اعظم کیان افراز.
مشخصات نشر	:	تهران: افراز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۳۰۳ص: مصور.
فروست	:	تناتر ایران در گذر زمان: ۱۴.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۳۲۶-۴۲۷-۴
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
عنوان دیگر	:	زندگی و آثار حسن عظیمی.
موضوع	:	عظیمی، حسن، ۱۳۲۶ -
موضوع	:	بازیگران -- ایران -- مصاحبه‌ها
موضوع	:	Actors -- Iran - Interviews
موضوع	:	نمایش -- تهیه‌کنندگان و کارگردانان -- مصاحبه‌ها
موضوع	:	Theatrical producers and directors -- Interviews
موضوع	:	بازیگران -- ایران - سرگذشت‌نامه
موضوع	:	Actors -- Iran - Biography
شناسه افزوده	:	کیان افراز، اعظم، ۱۳۵۲ -
رده بندی کنگره	:	PN۲۹۵۸
رده بندی دیویی	:	۰۲۸۰۹۲/۷۹۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۸۲۰۹۸۶

تئاتر ایران در گذر زمان - ۱۴

آقای تئاتر سنتی ایران

(زندگی هنری و آثار حسن عظیمی)

غلامحسین دولت آبادی - اعظم کیان افراز



۱۴۰۰



انتشارات افراز

دفتر مرکزی و فروش: خیابان لبافی نژاد، بین ۱۲ فروردین و منیری جاوید، پلاک ۱۷۱، ساختمان قائم،

طبقه اول، واحد ۳ تلفن: ۶۶۹۷۷۱۶۶

مرکز پخش: ۶۶۴۰۱۵۸۵ ۶۶۳۴۵۴۱۶

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

ایلیکیشن افراز: ebook.afrazbook.com

تئاتر ایران در گذر زمان - ۱۴

آقای تئاتر سنتی ایران

غلامحسین دولت‌آبادی - اعظم کیان افراز

طرح جلد: محمدرضا ستاری

صفحه‌آرا: امید مقدس

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸۶۰۰۳۲۶۴۲۷۰۴

قیمت: ۲۰۰ ۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی

از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۰.....	سال شمار زندگی
۲۳.....	گفتگو
۹۵.....	نمایشنامه ها
۹۷.....	لیر شاه
۱۵۵.....	آخرین تلخک
۱۸۸.....	شاهزاده و گدا
۲۴۳.....	بازی سازان
۲۸۳.....	تصاویر

مقدمه

تاریخ معاصر تئاتر ایران از جمله بخش‌هایی از حیات فرهنگی ایرانیان است که روایت سرراست و دقیقی ندارد. عدم صداقت در تاریخ‌نگاری، بی‌توجهی به روایات شفاهی دست‌اندرکاران این رشته‌ی هنری و عدم راستی‌آزمایی این اظهارات، وجود حب و بغض‌ها و به‌نام‌خودکردن‌ها و خودماندگارکردن‌ها از جمله مشکلات عدیده در دستیابی به روایتی حقیقی از تاریخ معاصر تئاتر ایران است.

پژوهشگری که وارد به این مقولات می‌شود باید خود را آماده‌ی مقابله با انبوهی از دروغ‌پردازی‌ها و ریاکاری‌ها کند. در غیر این صورت حرف‌ها و اظهارات متناقض ذهن او را از کار خواهد انداخت و دست آخر به حقیقت راه نخواهد یافت. پژوهشگر تاریخ معاصر تئاتر ایران همچون باستان‌شناسی است که باید مدت‌ها وقت بگذارد، بکند، پایین برود تا شاید زیر خروارها خاک نکته‌ی باارزشی بیابد. تازه بعد از این، باید آن شیء را مورد سنجش قرار دهد که آیا اصالت دارد یا که خیر.

یکی از بخش‌های بس تاریک تاریخ معاصر تئاتر ایران، بخش سنتی آن است. تناتری که تا اواسط دهه‌ی ۴۰ صرفاً توجه عامه را برمی‌انگیخت و روشنفکران اقبالی به آن نداشتند اما از این زمان به بعد سبب سرخی شد و کارش به جشن هنر شیراز کشید و توانست در دهه‌ی ۵۰ به لاله زار از رونق افتاده جانی دوباره ببخشد. تئاتر

سنتی اصولاً مبتنی است بر سنت شفاهی و بداهه‌پردازی. مردان و زنان هنرمند آن هم کسانی نبودند که خود، تجربیات و تاریخشان را مکتوب کنند. در نتیجه بسیاری از حرف‌ها و گفتنی‌ها در قلب‌ها و ذهن‌ها باقی ماند و چه بسا به زیر خاک رفت و پَرپر شد. حال برای دستیابی به دید درستی از روند این نوع از تناتر در ایران، ثبت و ضبط گفته‌های هنرمندان صاحب سبک این رشته از اهمیت شایانی برخوردار است.

حسن عظیمی را باید سرسلسله‌ی امروزی این هنرمندان صاحب سبک به حساب آورد. یگانه بازمانده‌ی واقعی تناتر سنتی ایران که برایش می‌توان نقش بسیار مهم و یکه‌ای قائل شد؛ «واسطه‌ی میان نسل قدیم و بزرگ تناتر سنتی و نسل جدید». شخصی که توانست تناتر سنتی پیش از انقلاب ایران را به تناتر بعد از انقلاب پیوند دهد. در واقع او در آوان جوانی در تناتر اصفهان، حافظ نو و لاله‌زار جولان داد و با بزرگان تناتر سنتی ایران دم‌خور شد و خود را ساخت و سپس از میان‌سال‌ی به بعد نسل‌های متعددی از بازیگران را وارد تناتر سنتی ایران کرد. این نقش میانجی بین دو برهه از تناتر سنتی ایران، نقشی است که می‌توان برای حسن عظیمی و تلاش‌های بی‌نظیرش قائل شد.

ما حسن عظیمی را همچون شاهین سرکیسیان یافتیم که در پس پرده‌های ضخیمی پنهانش کرده بودند تا چهره‌ی حقیقت را بپوشانند، تا خود را بانی حقیقی و کننده‌ی اصلی کار، در تناتر سنتی بنامند. اما دست روزگار چیزی جز حقیقت را نمی‌شناسد و عاقبت عظیمی را از هزارتوی پرده‌های ضخیم بیرون کشید تا نسل‌های آینده‌ی مرد یگانه‌ی تناتر سنتی ایران و به واقع آقای تناتر سنتی ایران را به درستی بشناسند. نگارندگان این کتاب گام نهادن در این مسیر را افتخار خود می‌دانند و در راه نیل به این مقصود از هیچ کوششی فروگذار نبوده‌اند.

حسن عظیمی را به حق باید برجسته‌ترین چهره‌ی تاریخ تناتر سنتی ایران به

حساب آوریم چراکه از یک طرف به واسطه‌ی گستردگی کارش که شامل نویسندگی، بازیگری و کارگردانی تناتر سنتی می‌شود دارای اهمیت است و از طرف دیگر بیشترین و مهم‌ترین افتخارات تناتر سنتی ایران در جهان با اجراهای او کسب شده است.

اما این کتاب، خلاصه و ماحصل گفت‌وگوهای مفصل نگارندگان با حسن عظیمی است. بسیاری از حرف‌ها و بحث‌ها به دلایلی گوناگونی، امکان مطرح شدن در زمان کنونی را ندارند. شاید در مجالی در آینده‌ای دور یا نزدیک بتوان در فضایی مناسب به طرح آن‌ها پرداخت.

این کتاب می‌بایست زودتر از این‌ها به زیور طبع آراسته می‌شد، اما مشکلات ناخواسته در این امر وقفه انداخت. به هر حال امید است که آنچه آماده و منتشر شده است، مورد اقبال دنبال‌کنندگان تاریخ معاصر تناتر ایران واقع شود.

غلامحسین دولت‌آبادی-اعظم کیان‌افراز

سال شمار زندگی

- ۱۳۲۶ تولد در روستای یان چشمه از توابع اصفهان.
- ۱۳۳۳ آغاز تحصیلات ابتدایی در روستای یان چشمه.
- ۱۳۳۹ کوچ به آبادان همراه با خانواده. آغاز تحصیلات متوسطه در آبادان.
- آشنایی با علی محمد رجایی، بازی در تناتر به پیشنهاد او.
- ۱۳۴۲ حضور در دوره‌ی هنرپیشگی تناتر زیر نظر ناصر فرهمند.
- ۱۳۴۳ بازی در نمایش خواستگاری اثر چخوف به کارگردانی نامجو در تناتر اصفهان.
- بازی در نمایش طبیب اجباری اثر مولیر به کارگردانی آقاجون رفیعی در تناتر اصفهان.
- بازی در نمایش شمشیر حضرت سلیمان به کارگردانی آقاجون رفیعی در تناتر اصفهان.
- بازی در نمایش حسن جنی شده به کارگردانی ماشالله وحیدی در تناتر اصفهان.
- بازی در نمایش حقه‌های اسکاین اثر مولیر به کارگردانی ماشالله وحیدی در تناتر اصفهان.
- بازی در نمایش خانم خیاطه به کارگردانی حسن عظیمی در تناتر اصفهان.
- بازی در نمایش نقیب‌الملک به کارگردانی دلشاد در تناتر اصفهان شهر شیراز.
- ۱۳۴۴ دریافت دیپلم ادبی از دبیرستان انوشیروان اصفهان.
- بازی در نمایش تخت جمشید در آتش به کارگردانی ناصر فرهمند در تناتر اصفهان.
- ۱۳۴۵ بازی در نمایش پابرهنه به کارگردانی ناصر فرهمند در تناتر اصفهان.
- بازی در نمایش پینه‌دوزی موقوف به کارگردانی ناصر فرهمند در تناتر اصفهان.

بازی در نمایش نارنج و ترنج به کارگردانی حامد تحصنی در تئاتر نصر و تئاتر اصفهان.

بازی در نمایش بینوایان به کارگردانی ناصر فرهمند در تئاتر اصفهان.

بازی در نمایش فناشدگان به کارگردانی حامد تحصنی در تئاتر نصر و تئاتر اصفهان.

کارگردانی و بازیگری نمایش خسرو و شیرین در تئاتر اصفهان.

بازی در نمایش مراد و لاله به کارگردانی ماشالله وحیدی در تئاتر اصفهان. ۱۳۴۶

بازی در نمایش گذشت به کارگردانی ماشالله وحیدی در تئاتر اصفهان.

بازی در نمایش کوه قاف به کارگردانی اکبر یکتا خسروی در تئاتر حافظ آبادان.

بازی در نمایش در راه دوستی به کارگردانی محمد عطایی در جامعه‌ی باربد. ۱۳۴۷

بازی در نمایش گرگ مزرعه به کارگردانی ماشالله وحیدی در تئاتر پارس.

بازی در نمایش دنیای جوانان به کارگردانی محمد عطایی در جامعه‌ی باربد.

بازی در نمایش خنجر خونین شاه‌صفی به کارگردانی اکبر یکتا خسروی در تئاتر حافظ آبادان. ۱۳۴۸

بازی در نمایش غروب بت‌پرستان به کارگردانی ماشالله وحیدی در جامعه‌ی باربد. ۱۳۴۹

بازی در نمایش تخت جمشید در آتش به کارگردانی ناصر فرهمند اجرای مجدد از همان نسخه سال ۱۳۴۴ در تئاتر اصفهان.

بازی در نمایش حراج یک بوسه به کارگردانی ملکه رنجبر در تئاتر نصر.

بازی در نمایش برادران تیرانداز به کارگردانی مجید شهباز در تئاتر دهقان. ۱۳۵۰

بازی در نمایش امیرزاده جوجی خان به کارگردانی ماشالله وحیدی در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش عروس دجله به کارگردانی زاهدی در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش عروسی فیگارو در جشن هنر شیراز.

کارگردانی و بازیگری نمایش میرداماد در تئاتر دهقان. ۱۳۵۱

بازی در نمایش شجره‌نامه‌چه به کارگردانی سیدحسین یوسفی در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش دزد مروارید به کارگردانی ذبیح‌الله ماهری در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش مشدی‌عباد به کارگردانی فراز در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش رقاصگان عرب به کارگردانی سیدحسین یوسفی تئاتر دهقان.

بازی در نمایش موسی و فرعون به کارگردانی سیدحسن یوسفی در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش لیلی و مجنون به کارگردانی علی محمد رجایی در تئاتر نصر.

۱۳۵۲

بازی در نمایش جاده‌ی زرین سمرقند به کارگردانی نصرت‌الله وحدت در تئاتر

نصر.

بازی در نمایش جاسوسه‌ی پرتغالی به کارگردانی تقوی در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش وسوسه‌ی شیطان به کارگردانی ملکه رنجبر در تئاتر نصر.

بازی در نمایش طغول به کارگردانی داریوش حسن‌زاده در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش دختر شاه پریان به کارگردانی محمد ورشوچی در جامعه‌ی بارید.

بازی در نمایش پهلوان پایتخت به کارگردانی کیومرث ملک‌مطیعی در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش فاجعه‌ی رمضان به کارگردانی کیومرث ملک‌مطیعی در تئاتر

دهقان.

بازی در نمایش عزیز دردونه به کارگردانی حامد تحصنی در تئاتر نصر.

بازی در نمایش هارون سببی به کارگردانی کارلو در تئاتر حافظ‌نو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش نامادری در تئاتر

حافظ‌نو.

بازی در نمایش هما و داراب به کارگردانی مهدی صناعی در تئاتر حافظ‌نو.

۱۳۵۳

بازی در نمایش بیژن و منیژه به کارگردانی مهدی صناعی در دانشگاه تهران.

بازی در نمایش عروس اکباتان به کارگردانی حامد تحصنی در تئاتر حافظ‌نو.

بازی در نمایش نادر پسر شمشیر به کارگردانی مهدی صناعی تئاتر حافظ‌نو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش تاجر ونیزی اثر ویلیام شکسپیر در تئاتر حافظ‌نو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش می‌میرم برای پول در تئاتر حافظ‌نو.

بازی در نمایش سرنوشت به کارگردانی تهیه‌کارلو در تئاتر حافظ‌نو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش نامادری حافظ‌نو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش خسیس اثر مولیر در تئاتر نصر.

۱۳۵۴

بازی در نمایش جعفر کفاش به کارگردانی وحیدی در تئاتر پارس.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش دزد بغداد در تئاتر دهقان.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش حاکم و سه دزد در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش حماسه‌ی بروسلی به کارگردانی بخش‌علی تقوایی در دهقان.

بازی در نمایش دیار خاموشان به کارگردانی جمشید عظیمی‌نژاد در تئاتر دهقان.

بازی در نمایش عروس دمشق به کارگردانی محمد عطایی در جامعه‌ی باربد.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش برسیسای عابد در تئاتر حافظ‌نو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش همای سعادت در حافظ‌نو.

بازی در نمایش غرب‌زده به کارگردانی عنایت شفیعی در سینما البرز.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش بازرس در تئاتر نصر.

۱۳۵۵

بازی در نمایش مادمازل خاله به کارگردانی ماشالله وحیدی در تئاتر حافظ‌نو.

بازی در نمایش خسرو دیوزاد به کارگردانی رضا عرب‌زاده اجرا در قهوه‌خانه‌ای در حوالی میدان راه‌آهن.

بازی در نمایش غنود عرب به کارگردانی حسن شمشاد در تناتر حافظ‌نو.

بازی در نمایش تیمور عرب به کارگردانی حسن شمشاد در تناتر حافظ‌نو.

بازی در نمایش عباس دوس به کارگردانی تهیه کارلو در تناتر حافظ‌نو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش بهلول در تناتر دهقان.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش ولگرد در تناتر حافظ‌نو.

بازی در نمایش حاجی من مردم به کارگردانی اکبر مهدوی‌فر در تناتر دهقان.

بازی در نمایش چهار درویش به کارگردانی مجید شهباز در تناتر شهر.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش شش درویش در تناتر نصر.

بازی در نمایش انتقام ارواح به کارگردانی ذاکر زاده در پارس و اصفهان.

بازی در نمایش سیزده‌به‌در به کارگردانی ماشاالله وحیدی در تناتر اصفهان.

بازی در نمایش کی‌به‌کیه به کارگردانی وحیدی در تناتر اصفهان.

بازی در نمایش سه قلندر به کارگردانی ماشاالله وحیدی در تناتر اصفهان.

بازی در نمایش در راه شیطان به کارگردانی غلامحسین سرکوب در تناتر اصفهان.

بازی در نمایش خیر و شر به کارگردانی غلامحسین سرکوب در تناتر اصفهان.

بازی در نمایش عروسی خاقان به کارگردانی مهدی صناعی در تناتر حافظ‌نو.

بازی در نمایش فضولی موقوف اثر ماه طلعت پسیان به کارگردانی غلامحسین سرکوب در تناتر اصفهان.

بازی در نمایش انقلاب اداری به کارگردانی ناصر فرهنگ‌داز در تناتر اصفهان.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش این دسته‌گل را کی

آب داده در تئاتر حافظنو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش سر راهی در تئاتر حافظنو.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش مام وطن در تئاتر دهقان و تئاتر اصفهان.

بازی در نمایش خانه‌ی بی صاحب به کارگردانی حامد تحصنی در تئاتر دهقان.
بازی در نمایش پهلوان حیدر به کارگردانی حسن عظیمی و کیومرث ملک مطیعی در تئاتر دهقان.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش اُرنِیب زیبای عرب به کارگردانی در تئاتر نصر. ۱۳۵۶

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش طلاق در تئاتر دهقان.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش دهمین نفر در آمفی تئاتر هلال احمر اصفهان.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش غرب زده در سینما البرز و اصفهان.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش کرگدن هادر تئاتر هلال احمر اصفهان.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش سند در تئاتر هلال احمر اصفهان.

بازی در نمایش مروارید به کارگردانی اکبر زنجان پور در تالار سنگلج. ۱۳۵۷

نمایش جنجال در هتل به کارگردانی حسن عظیمی در تئاتر هلال احمر اصفهان.
این نمایش بعد به یک سریال ۱۳ قسمتی تبدیل شد و در تلویزیون پخش شد.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش دیدی چه طور شد

- در سینما چهارباغ اصفهان.
 ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ تدریس تئاتر در اصفهان.
 ۱۳۶۲ ازدواج با خانم ایران عسگری فر.
 ۱۳۶۳ بازی در سریال هزاردستان به کارگردانی علی حاتمی در نقش جواهرچی.
 کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش آرزوهای طلایی در تالار سنگلج.
 کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش بازی‌سازان در سالن ولی عصر، اجرا در اولین جشنواره‌ی تئاتر آئینی سنتی در تئاتر شهر، تئاتر نصر و اجرایی خصوصی در تالار وحدت.
 دریافت دیپلم افتخار از چهارمین دوره از جشنواره‌ی تئاتر مراکز پرورش اسلامی جوانان هلال احمر سراسر کشور.
 ۱۳۶۵ ۱۵ اجرا در ۱۵ مکان مختلف از روستاهای کرمان‌شاه تا خط مقدم جبهه با عنوان اولین یادواره‌ی سنگر.
 دریافت دیپلم افتخار از نخستین یادواره‌ی تئاتر سنگر.
 کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش کوزه‌ی شکسته در تئاتر نصر.
 ۱۳۶۶ کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش جنجال در هتل در تئاتر ناشنویان و تئاتر نصر.
 ۱۳۶۷ کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش کوزه شکسته در تئاتر نصر.
 کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش بازی‌سازان در سالن قصر یخ، ولی عصر و تئاتر نصر.
 ۱۳۶۹ کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش آق والدین در تئاتر نصر، سنگلج و قصر یخ.

۱۳۷۰ کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش سعدی هملت می‌شود و بلورک و چشمه‌ی نوش در جشنواره‌ی پاییزی شهر پاریس، فرانسه، «تئاتر بوف دو نورد» به مدیریت پیترو بروک.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش سعدی هملت می‌شود و بلورک چشمه‌ی نوش در جشنواره‌ی پاییز مادرید، اسپانیا به مدت ۱۵ شب.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش بخشش در تئاتر نصر و تئاتر کسری.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش تماشاخانه در تئاتر نصر.

کارگردانی و نویسندگی و بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش چهار درویش در سالن قصر یخ.

۱۳۷۲ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش زرتشت و زیبا در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش پینه‌دوزی موقوف در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش گلوله‌ای برای شازده در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش مردی در قفس در تئاتر نصر.

دیپلم افتخار کارگردانی برای نمایش سه نمایش بایک بلیط از یازدهمین جشنواره‌ی تئاتر فجر.

۱۳۷۳ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش ارثیه‌ی ایرانی در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش مشکل آقای خندان در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش دزد و مروارید در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش بده در راه خدا در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش مضحکه‌ی امیر ارسلان در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش دزد و مروارید در نخستین جشنواره‌ی تئاتر استانی تهران. ۱۳۷۴

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش جانشین در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش دردسر ازدواج در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش غوغای زندگی در تئاتر نصر.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش فاخته در تئاتر نصر.

دریافت لوح تقدیر از نخستین جشنواره‌ی تئاتر استانی استان تهران.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش بر باد رفته در تئاتر نصر. ۱۳۷۵

دریافت دیپلم افتخار برای نمایش نامه‌نویسی از هفتمین جشنواره‌ی نمایش‌های مذهبی، آیینی و سنتی.

کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش آرزوهای طلایی در تئاتر نصر. ۱۳۷۶

دیپلم افتخار و تندیس زرین از هشتمین جشنواره‌ی نمایش‌های مذهبی، آیینی و سنتی.

- ۱۳۷۷ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش داماد عوضی در تئاتر نصر.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش عروسی فیروزخان در تئاتر نصر.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش خلیفه‌ی یک روزه در تئاتر نصر.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش احمد در بارگاه احمد در تئاتر نصر.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش غوغای زندگی در تئاتر نصر.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش فردای باشکوه در تئاتر نصر.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش خواستگاری در تئاتر نصر.
- انتخاب به عنوان کارگردان برگزیده‌ی در هفدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر.
- ۱۳۷۸ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش قصه‌ی دل‌ها در تئاتر نصر.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش کوهستان عشق در تئاتر نصر.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش مشکل آقای خندان در تئاتر نصر.
- ۱۳۸۰ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی دیدی چطور شد؟ در اصفهان.

- ۱۳۸۱ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی هملت در تناتر نصر.
کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش عسل تلخ در تناتر نصر.
- ۱۳۸۳ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی احمد در بارگاه احمد به مدت ۳ هفته به دعوت خانم آرین منوشکین در فرانسه، بلژیک، اتریش و آلمان آذرماه سال ۱۳۸۳.
- ۱۳۸۷ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش هملت در جشنواره‌ی جهانی شکسپیر ایروان، ارمنستان، شهریورماه.
- ۱۳۸۸ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش غوغای زندگی در تناتر نصر و سالن ماندانا.
کارگردانی نمایش بهرام و گل اندام در تناتر نصر.
تقدیر در ارببشت تناتر ایزان و دریافت لوح تقدیر.
دریافت مدرک درجه‌ی سه هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳۸۹ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش رومو و ژولیت در جشنواره‌ی جهانی شکسپیر ایروان، ارمنستان، شهریورماه سال ۱۳۸۸.
- کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش بهرام و گل اندام سینما ماندانا و چهاردهمین جشنواره تناتر آیینی و سنتی.
- ۱۳۹۰ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش شاهزاده و گدادر تالار وحدت.
تقدیر از طرف مرکز هنرهای نمایشی در پانزدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی نمایشهای آیینی سنتی.
- ۱۳۹۱ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش عروسی مامان به مدت ۸ ماه در کانون امام خمینی.
- ۱۳۹۲ کارگردانی، نویسندگی، بازیگری و طراحی صحنه‌ی نمایش جنجال در کلاتری به

مدت ۳ ماه کانون امام خمینی.

فعالیت‌های تلویزیونی و سینمایی

۱. هزاردستان در نقش جواهرچی
۲. روزگار جوانی در نقش برادر
۳. راز ققنوس در نقش مالک
۴. محاکمه در نقش مدیر تناتر نصر تهران
۵. سازهای خاموش در نقش کارگردان و مورخ تناتر
۶. اسکادران عشق در نقش بقال بلوچ
۷. عکس در نقش فروشنده‌ی دوره‌گرد
۸. دوزن در نقش رییس دادگاه دوزن.
۹. ماه غسل در نقش خریدار عتیقه.
۱۰. تعطیلات تابستانی در مرکز اصفهان.
۱۱. فیلم‌نامه‌نویس و بازیگر نقش دکتر در فیلم انفجار در اتاق عمل.
۱۲. ۵۰ نمایش طنز در شب‌به‌خیر تهران.
۱۳. تله‌تناتر طنز برای شبکه‌ی اول.

گفتگو

تولد و سال‌های آغازین زندگی

آقای عظیمی، متولد چه سالی هستید؟

من نهم خرداد ۱۳۲۶ در یان‌چشمه‌ی اصفهان متولد شدم.

تا چند سالگی آن‌جا بودید؟

تا کلاس ششم ابتدایی آن‌جا بودم.

و در همان‌جا هم تحصیل ابتدایی را انجام دادید؟

بله، دوره‌ی ابتدایی را همان‌جا گذراندم.

خُب، چند برادر و خواهر بودید؟

هفت برادر و خواهر بودیم که یکی از برادران و خواهرانمان به‌رحمت خدا رفته

بودند. چهار برادر و یک خواهر دیگر مانده بودیم.

شما چندمین فرزند خانواده بودید؟

من فرزند دوم بودم.

از میان خواهران و برادرانتان کسی در قید حیات هست؟

بله، دوتایشان هستند. یکی عبدالعظیم و یکی هم ابراهیم.

برای ادامه‌ی تحصیل از یان چشمه رفتید؟

بله.

به کجا رفتید؟

آبادان.

چرا آبادان؟

عمومی من کارگر شرکت نفت بود. خدا بیامرز دیش. به من هم علاقه‌ی زیادی داشت. او ذوق و استعداد من را در درس خواندن می‌دانست. چون در یان چشمه هم بیشتر از کلاس شش نبود، من را برد آن‌جا.

نخستین حضور در تئاتر؛ نمایش لیلی و مجنون

یعنی پدرتان اجازه داد و شما به آبادان رفتید؟

بله. من تحصیلاتم را تا سوم متوسطه در آبادان ادامه دادم که عمویم بازنشسته‌ی شد. در همین زمان اتفاقی افتاد که مسیر زندگی من را تغییر داد. دقیقاً یک دو ماهی مانده بود که سال سوم متوسطه را تمام کنم که استاد علی محمد رجایی، پدرزن وحدت و یکی از اساتید به نام تئاتر ایران با گروهش از اصفهان به آبادان آمد. شرکت نفت، او و گروهش را برای اجرای نمایش به آبادان دعوت کرده بود.

از اواخر دهه‌ی ۳۰ این مد بود. گروه هنر ملی، تئاتر آناهیتا و برخی دیگر به شهرهای نفت خیز می‌رفتند و تئاتر اجرا می‌کردند. خوب، آن‌ها چه نمایشی را می‌خواستند اجرا کنند؟

آن‌ها قصد داشتند نمایش لیلی و مجنون را اجرا کنند. یک روزی خود استاد رجایی و چند نفری از گروهش به دبیرستان ما آمدند. آن‌ها دنبال یک هنرپیشه برای

اجرایشان می‌گشتند. ظاهراً یک هنرپیشه همراه‌شان بوده که تا می‌رسد آبادان، گرم‌مازندگی یا بیماری دیگری می‌گیرد و نمی‌تواند روی صحنه برود.

این شخص بازیگر کدام نقش بود؟
بچگی‌های قیس.

پس به‌دلیل شرایط سنی به دبیرستان شما آمدند.

بله، از هنرپیشه‌شان ناامید شده بودند و او را به اصفهان برگردانده بودند. آن‌ها به دنبال هنرپیشه چند مدرسه را گشته بودند اما نپسندیده بودند. آن‌وقت‌ها یک نوع بیماری شایع بود که روی سر تاول می‌زد. تاول‌ها می‌ترکید، گسترده می‌شد و کچلی می‌آورد. بعضی‌ها یک ابرویشان نبود، بعضی‌ها نصف سبیل، یا نصف ریش. من هم دچار این بیماری شده بودم. زن عمویم، خدایا مرزدم، گفت که بهش دست نزنم. دکتری که مرا برده بودند گفته بود بگذار خودش بترکد. به همین دلیل تقریباً خوب هم شده بود. ولی چون من اصلاح نکرده بودم، موهایم هم فر بود و تاروی شانیه‌ها ریخته شده بود. قیس هم یک فیزیک بدنی این چنینی‌ای داشت. به مجرد این‌که این‌ها به کلاس ما آمدند، مبصر بر پا داد و بلند شدیم. خدایا مرزد، استاد گفت «این آقا را بگویید بیاید بیرون».

تا پیش از این که با آقای رجایی برخورد کنید با تئاتر آشنا داشتید؟

نه، اصلاً. حتی تئاتر هم ندیده بودم. شاید اگر همان‌وقت هم می‌گفتند کلمه‌ی تئاتر را بنویس، نمی‌توانستم. فقط در عروسی‌ها یک نمایش آیینی داشتیم، چوب‌بازی و رقص دستمال و ساز و کرنا و این‌ها. در همین حد با نمایش آشنا بودم.

خب، بعد از این که آقای رجایی شما را صدا کردند چه شد؟

از من خواستند حرف بزنم. من هم حرف زدم و آقای رجایی انتخابم کرد. البته

دلایلی هم داشت. یکی من لهجه‌ی آبادانی نداشتم. دوم به خاطر موهای فر و سوم به خاطر صورت استخوانی و سیاه‌چرده‌بودن انتخاب شدم و اجازه‌ام را گرفتند و بردند. نمایش‌نامه را به من دادند و گفتند تا فردا این را حفظ کن و بیا.

شما خودتان دوست داشتید بازی کنید؟

بدم نمی‌آمد ولی اصلاً نمی‌دانستم تناتر چیست. بعد نمایش‌نامه را حفظ کردم. فردایش هم رفتم سر تمرین. قرار بود نمایش در سینما تاج آبادان اجرا شود. روی سر در سینما تبلیغ‌کا را زده بودند؛ درام عشقی لیلی و مجنون به کارگردانی علی محمد رجایی. من در سالن نشسته بودم. خدا بیامرز استاد رجایی خیلی هم در کارش جدی بود. وقتی به آدم نگاه می‌کرد بند دل آدم پاره می‌شد.

استاد رجایی آن زمان چند ساله بودند؟

فکر می‌کنم پنجاه و خرده‌ای سال داشتند.

پس در آن زمان عاقله مردی بودند؟

بله. ببینید من الان می‌فهمم. آن موقع شاید نمی‌فهمیدم. الان می‌شناسم. آن موقع شاید نمی‌شناختم. از نظر من او استاد مسلم تناتر ایران بود. یک نمایشی با ارحام صدر خداییامرز بازی کرد. به نام مست. خدا هر دو را بیامرز. این نمایش از شبکه‌ی یک تلویزیون ایران پخش شد و آن‌چنان تهران را تکان داد که حدی نداشت. استاد رجایی در کارش بسیار دقیق بود. دیسپلین و شعور کاری بی‌نظیری داشت. درست است که لیلی و مجنون از شاهکارهای نظامی گنجوی است، ولی اقتباس استاد رجایی هم انصافاً زیبا و هنرمندانه بود. در واقع او نمایش را به روز کرده بود.

نمایش به شعر بود؟

به صورت موزیکال اجرا شد. با یک گروه موسیقی پنج، شش نفره. سنتورنواز،

کمانچه‌زن، ویلن‌زن، قره‌نی نواز و نی نواز.

وقتی برای بازی در این نمایش انتخاب شدید کسی با بازی شما مخالفتی نکرد؟
کی مثلاً؟

عمویان که آن‌جا بودند.

نه ولی بعدها پدرم مخالف سرسخت من شد. حتی بعدها با وجود این‌که من بچه‌دار شده بودم و برای خودم شهرتی به هم زده بودم از خانمم می‌پرسید: «این حسن آقا هنوز تو کار مطربیه؟» البته توروں خودم چیزی نمی‌گفت.

اولین حضورتان در تمرین تئاتر چگونه بود؟

اول که نمی‌فهمیدم تمرین چیست. اصلاً متوجه نبودم دارند چه کار می‌کنند. وقتی حرف می‌زدند آقای رجایی قطع می‌کرد. مثلاً می‌گفت: «دیروز که بهت گفتم، از این‌جا باید می‌آمدی... این‌جا باید می‌ایستادی... باید این جوری بگی». خودبه‌خود این‌ها، دادکشیدنش، عصبانی شدنش، مهربانی‌اش، ظرف دو، سه ساعت من را مثل یک کفتر جلد به تئاتر جذب کرد. در همان اولین تمرین حس کردم که گویی چندین و چند سال است که در این کار هستم.

برخورد استاد رجایی در اولین تمرینات با شما چگونه بود؟

در تمرین اول من فقط نوع دیالوگ گفتن را گوش دادم. بلند شدن، نشستن، گریه کردن،... و درست جایی که لای قرآن را باز می‌کردم یک گل قرمز را که لیلی برای من گذاشته بود می‌دیدم. پدر لیلی آمده بود، لیلی را آورده بود. پدر من هم می‌گفت اگر پایت برسد قبیله زنده‌به‌گورت می‌کنم. به من گفته بود وقتی به این دیالوگ زنده‌به‌گور رسیدی باید حق‌حق بکنی. زور بزنی. گریه بکنی. من به این‌جا که رسید اشک‌هایم ریخت.

یک نکته‌ای از قبل جا ماند. آن متنی که استاد رجایی در مدرسه به شما داد و می‌خواست شما را امتحان بکند چه بود؟
خود متن نمایش بود.

خود نقش را خواندید؟
بله خود نقش قیس را خواندم. چون آن‌ها اصلاً دنبال همان قیس می‌گشتند.

از بیان و صدایتان خوش آمد؟

وقتی من متن را جلوی‌شان خواندم، وقتی که با معلم حرف می‌زدم و یا وقتی که با خودشان صحبت می‌کردم او در حال تجزیه و تحلیل من بود. این که آیا این صدا، این پسر به درد نقش می‌خورد یا نه. برگ برنده‌ی من البته این بود که لهجۀ آبادانی اصلاً در صدایم نبود. در واقع این امر یک امتیاز برای من بود. این را بعداً به من گفتند.

بهشان نگفتید که اصفهانی هم هستید؟

بهشان گفتم دهاتی هستم. چون اصفهانی هم که نبودم. بهشان گفتم من از یان‌چشمه آمده‌ام. البته من اصلاً لهجۀ اصفهانی هم نداشتم.

یعنی فارسی را بدون هیچ لهجۀ‌ای سلیس و روان صحبت می‌کردید؟

بله، کاملاً روان و سلیس. واقعیت این است که پدر بزرگ و پدر پدربزرگم جزو مهاجرین ترک‌تبار آمده از قفقاز بودند. این‌ها چهار برادر بودند که آمده بودند در روستایی و چهار فامیل را تشکیل داده بودند. عظیمی‌ها، شکرالهی‌ها، بهارلویی‌ها و سورانی‌ها. همه با هم ازدواج می‌کنند و در نهایت این روستا به چهار قسمت تقسیم می‌شود. خانواده‌ی ما، مخصوصاً پدرم مکتب نرفته بود ولی شاهنامه را آن‌چنان زیبا و آهنگین می‌خواند که هر کسی که پشت دکان‌اش راه می‌رفت، برای لحظه‌ای می‌ایستاد.